

## نگاهی به ترویج زبان فارسی در نیم قاره هند

نوشته برادر محترم مسعود فارانی را تحت عنوان بالا در سایت افغان جرمن آنلاين با علاقمندی، دقت و موشگافی مطالعه کردم. از مطالعه آن واقعا مستفید شدم. خواستم ازین طریق از ایشان تشکر و امتنان نمایم. توجه به عظمت تاریخ کشور و مردم ما، گرفتن پند و عبرت و آموختن از آن مطالب است که باید به آن اهتمام خاص و دوامدار صورت گیرد.

دوره های سلاطین افغانی (غوری ها و خلجی ها) در هند نشانه خوب از تاریخ پر افتخار نیاکان ماست. کارنامه های بهلول لودی در قرن ۱۵ م، لیاقت و شایستگی، تدبیر، درایت، تواضع و شکسته نفسی، عدالت و مهربانی، علم پروری شان واقعا ثبت تاریخ و الهام دهنده نیک برای نسل های بعدی است.

توجه و اهتمام به باریکی های زندگی و خصوصیات روانی مردم و رعیت، توجه به آماده کردن زمینه که صدای ملت و مردم به آسانی به حکام و دولتمردان دسترس داشته باشند، حمایت و قدردانی حکام از علم و فرهنگی، عدم موجودیت تعصبات و تنگ نظری ها قومی و لسانی در افکار و عمل کرد های شان چیزها و صفات نیک اند که حکام، فرمانروایان و زعماء امروزی کشور ما به آن جدا ضرورت دارند. واقعا نصایح و روش ذیل به قوت خویش باقی و ضرورت عصر ماست:

چنان خوکن به نیگویی که بعد از مردنت عرفی - مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند نمونه خوب از کارنامه های زعما و شخصیت خوب در تاریخ جوامع بشری و مردم حوزه ما خوشبختانه زیاد است. به فهم من کار و خدمت صادقانه و مردم داری ضرورت به حوصله مندی خاص داشته و در عمل تنها و تنها به فرمان و یا هم زور سرنیزه تحقق یافته میتواند. برآغاز کار نیت و اراده نیک ضرورت است اما برای کار عملی و اقدامات بجاء به داشتن علم، فهم لازم و درست و عمل صادقانه با تلاش و قربانی ممکن است. چیزی که در اکثریت زعما، حکام و رهبران افغانی خاصا در چند دهه اخیر کم دیده شده.

از جانب دیگر سطور ذیل در نوشته جناب مسعود فارانی من را نیز وادار ساخت تا یادداشت امروزی خویش را خدمت شما تقدیم بدارم. جناب شان در ابتدا نوشته خویش تحت عنوان بالا نگاشته اند: در جهان همیشه تاریخ مثل قانون غرض منافع سیاستمداران تعریف و تحریف شده است. وقایع رخ داده در تاریخ را که ناگزیر به ذکر آن شده اند خواسته اند اهمیت آنرا کم رنگ جلوه داده برجستگی اش را باتلاش جلوگیری نمایند. بطور مثال ترویج و پیاده کردن زبان فارسی در هند که بوسیله کی این امر تحقق پذیرفت بیشتر از انتظار مردم بدور مانده شده است. در حالیکه این رویداد یکی از حوادث مهم در تاریخ زبان فارسی میباشد.

به فهم من حافظه تاریخ و انتقال آن را برای نسل های بعدی حد اقل دوگانه میدانم. مثلا اگر از لحاظ طبقاتی و اندیشه های چپی موضوع را بررسی کنیم خواهیم گفت یکی تاریخ نوشته شده به نفع طبقه استثمار گر و حاکم استثمار گراست و دیگر هم حافظه است که از جانب زحمت کشان، استثمار شونده ها و مردم کشور های مستعمره تحریر و پیشکش شده و میشود.

اگر تاریخ از دیدگاه و موضع هر کس نوشته شود انسان خبیر و با فهم حتی از لابلای همان تاریخ نوشته غیر عادلانه مفهوم و برداشت واقعی خویش را خواهد داشت. میخواهم بگویم که هریک از این حافظه ها چه از لحاظ طبقاتی و چه از لحاظ استثمار گران و مستعمره شدگان باشد هریک به نحوی افراط و تفریط خود را دارند اما در هر یک ازین دیدها و حافظه بخش از حقایق نهفته است که نمی توان از آن منکر شد. به این بخش از ملاحظه من جناب شان نیز اشاره نموده اند.

اگر به کلیمه استثمار متوجه شویم این کلیمه عربی الاصل از استعمر - به معنا طلب اعمار گرفته شده. یعنی که خودم اعمار کرده نمی توانم از کسی دیگر طلب اعمار میکنم. این کلیمه برعکس تصور و فهم ما کدام مفهوم منفی ندارد. میتوان گفت که این کلیمه دقیقا مطابق به همان فهم تاریخ است که استثمار گران از استثمار داشتند و دارند. یعنی اینکه کشور های عقب افتاده و غیر انکشاف یافته توان حکومت کردن و اداره را ندارند و این رسالت اشخاص و جوامع متمدن (سفید و استعمارچیان!؟) است که این مردم و جوامع عقب افتاده را مساعدت نموده و برای دولت داری مستقل و پیشرفت آماده سازند. یعنی در نوشته و دید و حافظه تاریخ از نظر شان مسأله چور، چپاول، تاراج و کشت و خون و بمبارد و زندان و قین و پانه نمی گنجد. به اساس همین فلسفه تیورسن ها و تاریخ نویسان استعمار انگلیس مثلا در مراحل معیین از انکشاف جامعه هند را که آن جامعه قادر به رهبری کشور خود شد برای این کشور

آزادی و استقلال دادند. یعنی مبارزات ضد استعماری مردم چنانچه شما نیز فرموده اید بخش از حقایق که به باب ندانان شان نیست حد اقل کمرنگ جلوه داده میشوند.

به اساس همین تلاش های مغرضانه است که عده از تاریخ نویسان موجودیت و ادامه افغانستان را از لحاظ تاریخی به صورت تعیین کننده موقعیت جغرافیای آن میدانند. موجودیت افغانستان را در موجود منطقه حایل بین ابر قدرت ها هندبریطانوی و تزار روس و ابر قدرت های بعدی و مجادلات ابر قدرت ها خلاصه میکنند. به این ترتیب مبارزات آزادی خواهانه و سلحشور مردم ما کمرنگ جلوه داده میشود.

به اساس همین فلسفه حتی حکما امروزی در جشن های استقلال کشور های مستعمره با افتخار اشتراک میوزند. به این ترتیب تاریخ مبارزات مردم کشور های مستعمره را حد اقل دست کم گرفته و اصل معیار و تعیین کننده را کارنامه های کشور های استعمار گر مانند محک و کمک کننده اصلی ترقی و پیشرفت جوامع مستعمره میدانند. تاریخ و حافظه تاریخ پیشکش شده توسط این کشور های استعمارگر هم به همین اساس و به چنین فهم تحریر شده است.

اما هست تاریخ دانان که حافظه تاریخ را مطابق به واقعیت های عینی و همه آنچه کشور های استعمار گر از خوبی ها به کشور های مستعمره آوردند و همه آنچه از ثروت های مادی و معنوی کشور های مستعمره را تاراج و چور کردن کما حقہ بنویسند و درین راستا امانت داری میکنند.

مطالعه تاریخ و بررسی عینی آن ما را به این معتقد میسازد که دنیا در حال گذر و فانی است. قدرت ها و جبروت ها میگذرد و خواهد گذشت. شاه شجاع ها و امثال و همه آمدند و میروند. هر که آمد عمارت نوساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت.

مطالعه تاریخ به ما میفهماند که همه این دنیا را ترک کردنی یم و ما را به صحت محتوی این آیه متبرکه که (اینما تکونوا یدرکم الموت ولو کنتم فی بروج المشیده - در هر جای باشید مزه مرگ را چشیدنی اید و لو اگر در قصر های محکم باشید) و لو اگر در ارگی باشید و یا در خیمه.

مطالعه تاریخ ما به این فهم معتقد میسازد که تلاش های تغییر حافظه تاریخ همیشه کارا نبود و نیست و حافظه واقعی تاریخ هم وجود دارد و خواهد داشت. شاه شجاع شاه شجاع است و کسی آنرا تغییر داده نخواهد توانست. به فهم ما تاریخ را نمی توان تغییر داد، خرید، مسخ و پاک کرد. تاریخ حک شده غیر قابل تغییر است. تلاشها در مورد همیشه کارا نبود و نیست.

اینکه در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته افغانستان تقلبات صورت گرفت این یک واقعیت تاریخی است. تلاش ها برای تغییر این واقعیت تلاش های بی جاء است. اینکه در کشور ما مرگ، کشتن، بستن، خانه خرابی و در بدری وجود دارد و داشت و عاملین و عوامل آن در کجا است نیست همه میدانیم. کسی این را تحریر کرده نمیتواند و نه خواهد توانست.

بلی تاریخ نویسان و متفکرین با رسالت و با وجدان با دیدن حقایق و حوادث و ارتباط آن به یکدیگر نه تنها مصروف سته نگاری و کروئولوژی اند بلکه تاریخ رابه مفهوم اصلی کلیمه و در ارتباط به حوادث و عوامل مختلف به نسل های بعدی انتقال میدهند. و تأکید برینکه که تاریخ و حافظه تاریخ در جهان همیشه تاریخ مثل قانون غرض منافع سیاستمداران تعریف و تحریف شده است...

تأکید دقیق نیست. من به این باور نیستم و چنین نیست که همیشه قوانین غرض منافع سیاستمداران تعریف و تحریف شده باشد. در طول تاریخ و عصر حاضر قوانین بوده و هست که در خدمت انسان و انسانیت بوده و هست و دست آورد خوب بشریت به شمار میروند.

اهتمام به سیاست و رفتن و کارکردن سیاسی و سیاست به فهم من فریب، ریاکاری، تقلب و جعل کاری بود و هست بشرطیکه افراد فریب کار، تقلب کار و ریا کار آنرا به پیش میبرند.

تلاش برای گرفتن قدرت سیاسی، اشتراک در سیاست خدمت است و عبادت در صورتیکه افراد خیرخواه، خدمت گار ملت و صادق به مردم و امر خیر آنرا به پیش میبرند و عملی میکنند. بلی در سیاسیت منافع و مصالح و منافع است و دوست و دشمن دایمی وجود ندارد. اما اگر این منافع و مصالح و انتخاب دوست و دشمن به اساس و محک منافع کشور، مردم، انسان و انسانیت و خیر باشد مشکل ندارد بلکه مثبت نیز هست. لذا یکسره در زمینه منفی فکر کردن و در هر سیاست و سیاستمدار نظر و موضع منفی داشتن به فهم من دقیق نه خواهد بود.

قوانین و فهم تاریخ را همیشه منفی و ناپسند انگاشتن و نظر داشتن که همیشه دشمن در کمین است که مانع پخش و انتشار زبان معین میگردد به نظرم آنقدر موجه و دقیق نیست. در کشور ما و کشور های عقب مانده در ساحات مختلف زندگی و تحقیقاتی کار کم صورت گرفته و دهها و صد ها موارد است که باید کار بیشتر صورت بگیرد. من به عقب نگه داشتن عمدی به صورت یکسره و دوامدار درین راستا موافق نیستم.

من از ابتدا نوشته تا اخير نه يافتم كه كي و چرا باز جلو انكشاف اين و آن زبان را ميگيرد. (... بطور مثال ترويج و پياده كردن زبان فارسي در هند كه بوسيله كي اين امر تحقق پذيرفت بيشتر از انظار مردم بدور مانده شده است...). درين مورد كي حقايق را به كدام علت مسكوت و از انظار مردم بدور مانده - مطلب را نه گرفتم و نه فهميدم. اگر در ادامه اين نوشته نوشته ديگر باشد كه اين موضوع و عوامل را تشريح فرمايند با علاقمندي مطالعه نموده و بيشتر تنوير و مستفيد خواهم شد.

يكبار ديگر از پيشكش كردن صفحات بسيار جالب شكوهمندي نياكان مان و مردم اين حوزه مشترك فرهنگي و تاثيرات سياسي و فرهنگي شان بر منطقه و اينكه چگونه در تاريخ مردم و پيشتازان فرهنگي و سياسي ما بدون تعصب و تنگ نظري مشترك كار و زندگي مشترك داشتند بسيار آموزنده بود. به اميد اتحاد و اتفاق بيشتر تمام مردم خير انديش و خير خواه منطقه و جهان.

پايان

---

د پانو شميره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خيبر و لولي